Management and Applied Research on Employment Generation in Villages and Deprived Areas Open Access

Spring (2026) 1 (1): 67-80
DOI:

ORIGINAL ARTICLE

The lived experience of rural entrepreneurs in Hamedan County regarding business obstacles: A phenomenological study

Majid Sedighi[1*], Razieh Biglari[2]

1. Assistant Professor, Department of Management, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.
2. PhD Student, Department of Management, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

Correspondence:
Razieh Biglari
Email: biglaryrazieh@yahoo.com

Received: 09 Nov 2026
Accepted: 11 Nov 2026

How to cite:
Sedighi, M. & Biglari, R. (2026). The lived experience of rural entrepreneurs in Hamedan County regarding business obstacles: A phenomenological study. *Management and Applied Research on Employment Generation in Villages and Deprived Areas*, 1(1), 67-80.
(DOI:)

ABSTRACT

The aim of this research is to deeply understand and describe the structure of the lived experience of rural entrepreneurs in Hamedan County regarding business barriers. The present study was conducted with a qualitative approach and within the framework of interpretive phenomenology. The participants included 18 rural entrepreneurs active in the central and rural parts of Hamedan County, who were selected purposively using snowball sampling until theoretical saturation was reached. The data were collected through in-depth semi-structured interviews and analyzed using a seven-step collage strategy and MAXQDA software (version 2022), and the validity of the findings was ensured with Lincoln and Guba's four criteria. Data analysis revealed 27 subcategories and six main themes from 418 initial codes: financial and credit barriers; infrastructure and physical barriers; administrative-legal barriers; market and marketing barriers; socio-cultural barriers; and knowledge-skill and educational barriers. These themes were combined into the fundamental theme of "institutional gap and instability of the rural business environment"; This means that the participants experienced the barriers not as discrete and isolated obstacles, but as intertwined and reinforcing each other. The findings show that the instability of policies and regulations, unequal access to financial and information inputs, and the gradual erosion of trust between entrepreneurs and institutions are common experiences of the participants. The results of the study are applicable to rural development policymakers, entrepreneurship support institutions, and researchers in this field, and highlight the need to design locally-based policies, including a accreditation system tailored to the rural economy, a single licensing window, and gender-sensitive empowerment programs.

KEYWORDS

Rural entrepreneurship, business barriers, lived experience, interpretive phenomenology, MAXQDA, Hamedan County.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

مدیریت و پژوهش کاربردی اشتغال‌زایی روستاها و مناطق محروم

سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۵ (۶۷-۸۰)

DOI:

«مقاله پژوهشی»

تجربه زیسته کارآفرینان روستایی شهرستان همدان از موانع کسب‌وکار: یک مطالعه پدیدارشناختی

مجید صدیقی[۱]، راضیه بیگلری[۲]

۱. استادیار گروه مدیریت، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، گروه مدیریت، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

نویسنده مسئول:
راضیه بیگلری۲

رایانامه: r.biglari@saharfood.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۲۰

چکیده

هدف این پژوهش، فهم عمیق و توصیف ساختار تجربه زیسته کارآفرینان روستایی شهرستان همدان از موانع کسب‌وکار است. مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و در چارچوب پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ کارآفرین روستایی فعال در بخش‌های مرکزی و شرا شهرستان همدان بودند که به روش هدفمند با نمونه‌گیری گلوله‌برفی و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با راهبرد هفت‌مرحله‌ای کولایزی و بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA (نسخه ۲۰۲۲) تحلیل شد و اعتبار یافته‌ها با معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا تأمین گردید. تحلیل داده‌ها از میان ۴۱۸ کد اولیه، ۲۷ مقوله فرعی و شش مضمون اصلی را آشکار ساخت: موانع مالی و اعتباری؛ موانع زیرساختی و فیزیکی؛ موانع اداری–قانونی؛ موانع بازار و بازاریابی؛ موانع اجتماعی–فرهنگی؛ و موانع دانشی–مهارتی و آموزشی. تلفیق این مضامین در مضمون بنیادی «شکاف نهادی و بی‌ثباتی محیط کسب‌وکار روستایی» صورت گرفت؛ بدین‌معنا که مشارکت‌کنندگان موانع را نه به‌مثابه موانعی گسسته و مجزا، بلکه درهم‌تنیده و تشدیدکننده یکدیگر تجربه کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد بی‌ثباتی سیاست‌ها و قواعد، دسترسی نابرابر به نهاده‌های مالی و اطلاعاتی و فرسایش تدریجی اعتماد میان کارآفرین و نهادها، تجربه مشترک مشارکت‌کنندگان است. نتایج پژوهش برای سیاست‌گذاران توسعه روستایی، نهادهای حامی کارآفرینی و پژوهشگران این حوزه کاربرد دارد و ضرورت طراحی سیاست‌های محلی‌بنیاد، ازجمله نظام اعتبارسنجی متناسب با اقتصاد روستایی، پنجره واحد مجوزدهی و برنامه‌های توانمندسازی جنسیت‌آگاه را برجسته می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

کارآفرینی روستایی، موانع کسب‌وکار، تجربه زیسته، پدیدارشناسی تفسیری، MAXQDA، شهرستان همدان.

استناد به این مقاله:
صدیقی، مجید و بیگلری، راضیه. (۱۴۰۵). تجربه زیسته کارآفرینان روستایی شهرستان همدان از موانع کسب‌وکار: یک مطالعه پدیدارشناختی. *مدیریت و پژوهش کاربردی اشتغال‌زایی روستاها و مناطق محروم*، ۱(۱)، ۶۷-۸۰.

(DOI:)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۵ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

مقدمه

روستاهای ایران میزبان نزدیک به یک‌چهارم جمعیت کشورند؛ برپایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۲۵،۹ درصد از جمعیت کشور در نقاط روستایی سکونت دارند و همین جمعیت، بخش عمده‌ای از امنیت غذایی، هویت جغرافیایی و پشتوانه اکولوژیک توسعه ملی را بر دوش می‌کشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با این حال، فرسایش تدریجی جمعیت روستایی، نابرابری فضایی در دسترسی به منابع و بیکاری پنهان، توسعه این مناطق را به یکی از پیچیده‌ترین مسئله‌های سیاست‌گذاری کشور بدل کرده است. در چنین وضعیتی، کارآفرینی روستایی طی دو دهه اخیر به راهبردی محوری برای تنوع‌بخشی اقتصاد روستایی، ماندگاری جمعیت و بازتولید فضاهای روستایی ارزیابی شده است (Fitz-Koch et al., 2018؛ Korsgaard et al., 2015). اما آنچه میان ادبیات مشوق‌محور و واقعیت میدانی فاصله می‌افکند، «موانع کسب‌وکار» است؛ مجموعه‌ای از تنگناهای ساختاری، نهادی و فرهنگی که کارآفرین روستایی هر روز با آن‌ها دست‌به‌گریبان است و راز نارسایی بسیاری از سیاست‌های حمایتی در شناخت دقیق همین موانع نهفته است.

پژوهش حاضر در شهرستان همدان انجام شده است؛ شهرستانی با بیش از ۶۵۱ هزار نفر جمعیت در سرشماری ۱۳۹۵ که از دو بخش مرکزی و شرا و نُه دهستان تشکیل شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). روستاهای این شهرستان در محورهای باغداری و انگور و کشمش، دامداری و لبنیات، سفالگری- نظیر روستای شاخص لالجین- و به‌تازگی بوم‌گردی، بسترهایی واقعی برای شکل‌گیری کسب‌وکارهای کوچک فراهم آورده‌اند. با وجود این پتانسیل، شواهد موجود نشان می‌دهد کسب‌وکارهای روستایی این شهرستان نیز از تنگناهای مالی، زیرساختی و بازاریابی در امان نیستند و مقابله با این تنگناها غالباً به‌تنهایی و تکیه بر شبکه‌های غیررسمی سپرده می‌شود (رشادی، ۱۴۰۲؛ رشیدیان و همکاران، ۱۴۰۰). فهم دقیق این وضعیت بدون شنیدن صدای خودِ کارآفرینان ممکن نیست.

بیشتر مطالعات موجود درباره موانع کسب‌وکار روستایی به روش پیمایشی و با مقیاس‌های ازپیش‌ساخته عمل کرده‌اند. چنین روشی پراکندگی و شدت نسبی موانع را می‌سنجد، اما از «معنای» مانع در زندگی روزمره کارآفرین، از بافت زیسته و از پیوندهای درهم‌تنیده موانع با یکدیگر غفلت می‌ورزد. پدیدارشناسی با پرسش از «تجربه زیسته»- یعنی تجربه آن‌گونه که زیسته می‌شود، نه آن‌گونه که مفروض گرفته می‌شود (فن‌منن، ۱۳۹۰؛ Van Manen, 2016)- فرصتی کم‌نظیر برای شنیدن ندای خود کارآفرینان فراهم می‌آورد. در این نگاه، مانع صرفاً متغیری عینی برای اندازه‌گیری نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که در زمان زیسته، فضای زیسته و شبکه روابط انسانی کارآفرین معنا پیدا می‌کند و همین معناست که رفتار اقتصادی او را شکل می‌دهد.

در سطح داخلی، مطالعات معدودی رویکرد کیفی را برای واکاوی چالش‌های کارآفرینی روستایی به کار گرفته‌اند؛ ازجمله حجی‌پور (۱۴۰۰) در سه استان منتخب کشور، شاهرخی ساردو و شریف‌زاده (۱۴۰۲) در شهرستان جیرفت و رشادی (۱۴۰۲) در روستاهای استان همدان. با این حال، هیچ‌یک به‌طور مشخص تجربه زیسته کارآفرینان روستایی شهرستان همدان از موانع کسب‌وکار را با طرح پدیدارشناسی تفسیری و با کدگذاری نظام‌مند پدیدارشناختی در نرم‌افزار MAXQDA بررسی نکرده‌اند؛ خلائی که مطالعه حاضر در پی پوشاندن آن است. همین خلأ است که پرسش اصلی پژوهش را صورت‌بندی می‌کند: کارآفرینان روستایی شهرستان همدان چه تجربه زیسته‌ای از موانع کسب‌وکار خود روایت می‌کنند و ساختار مشترک و معنای بنیادی این تجربه‌ها چگونه صورت‌بندی می‌شود؟

پاسخ به این پرسش دست‌کم سه سهم دارد: از منظر نظری، چشم‌انداز خردِ تجربه‌محور را به مجموعه داده‌های پیمایشی غالب در حوزه کارآفرینی روستایی ایران می‌افزاید؛ از منظر روش‌شناختی، نشان می‌دهد چگونه می‌توان فرایند کدگذاری پدیدارشناختی کولایزی را با قابلیت‌های نرم‌افزار MAXQDA نظام‌مند و ممیزی‌پذیر کرد؛ و از منظر کاربردی، یافته‌های قابل اتکایی برای سیاست‌گذاران توسعه روستایی در سطح شهرستان و استان فراهم می‌آورد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۱ کارآفرینی روستایی: مفهوم و ابعاد

کارآفرینی به‌مثابه فرایند شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها برای خلق ارزش، در بستر روستایی ابعادی خاص می‌یابد. کورشگورد و همکاران (Korsgaard et al., 2015) با تمایز میان «کارآفرینی در روستا» و «کارآفرینیِ روستایی» نشان دادند که فعالان اقتصادی روستایی را نمی‌توان صرفاً بنگاه‌های شهری مستقر در جغرافیای روستا دانست؛ کارآفرینی روستایی به منابع محلی،

روابط اجتماعی چهره‌به‌چهره و معنای «مکان» وابسته است و از همین وابستگی، هم قدرت و هم شکنندگی خود را می‌گیرد. مرور نظام‌مند فیتز-کخ و همکاران (Fitz-Koch et al., 2018) نیز نشان داد کارآفرینی در بخش کشاورزی از حاشیه مطالعات کارآفرینی به قلب این حوزه نزدیک شده، اما همچنان از پراکندگی مفهومی و ضعف پژوهش‌های تجربی ژرف رنج می‌برد. آلسوس و همکاران (Alsos et al., 2011) نیز منابع طبیعی، خانوار و اجتماع محلی را سه‌گانه تعیین‌کننده کارآفرینی کشاورزی و روستایی معرفی کرده‌اند.

در بستر ایران، بخش قابل‌توجهی از کارآفرینی روستایی از سنخ «کارآفرینی ضرورت‌محور» است؛ یعنی شکل‌گیری کسب‌وکار در واکنش به نبود اشتغال مزدبری کافی، نه صرفاً درپی جذب فرصت سودآور([GEM] Global Entrepreneurship Monitor, 2024). این تمایز اهمیت روش‌شناختی دارد؛ زیرا کارآفرین ضرورتمحور روستایی معمولاً با سرمایه اولیه اندک، پشتوانه آموزشی محدود و دسترسی نابرابر به نهادهای رسمی وارد میدان می‌شود و به همین سبب، تجربه او از «موانع» با تجربه کارآفرین شهریِ فرصت‌محور قابل‌تطبیق نیست. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند گسترش اشتغال غیرکشاورزی و کسب‌وکارهای خرد روستایی به‌طور معناداری با عوامل ساختاری و نهادی در سطح شهرستان و استان پیوند خورده است (امیدپور و همکاران، ۱۳۹۹).

نکته نظری دیگر که برای فهم یافته‌های این پژوهش ضروری است، جایگاه کارآفرین روستایی در شبکه‌های خویشاوندی و نهادهای محلی است. برخلاف تصور بنگاه‌محور متعارف، کسب‌وکار روستایی غالباً از خانوار جدا نیست؛ نیروی کار، سرمایه اولیه و شبکه توزیع آن تاحدزیادی درون شبکه خویشاوندی و همسایگی تعریف می‌شود و همین ویژگی، موانع و منابع را هم‌زمان به حوزه عمومی و حوزه خصوصی پیوند می‌زند. از این‌رو، بررسی موانع کسب‌وکار روستایی بدون توجه به بافت اجتماعی-فرهنگی، تصویری ناقص به‌دست می‌دهد؛ نکته‌ای که در مطالعات کارآفرینی زنان روستایی به روشنی دیده‌شده است(Movahedi & Yaghoubi-Farani, 2012؛ احمدی و کوهستانی، ۱۳۹۹).

۱-۲ موانع کسب‌وکار: چارچوب مفهومی

در ادبیات کارآفرینی، «مانع» به هر عامل بازدارنده از آغاز، ادامه یا رشد بنگاه اطلاق می‌شود. پیساریدس (Pissarides, 1999) در بررسی بنگاه‌های کوچک اقتصادهای در گذار نشان داد کمبود وجه، برخلاف تصور رایج، به‌تنهایی مانع اصلی رشد نیست؛ بلکه ترکیبی از محیط نهادی ناپایدار، دسترسی نابرابر به اطلاعات و ضعف مهارت‌هاست که بنگاه کوچک را در وضعیت آسیب‌پذیر نگه می‌دارد. گزارش‌های جهانی پایش کارآفرینی نیز ترس از شکست، دشواری دسترسی به منابع مالی و شرایط نهادی را از پرهزینه‌ترین محدودیت‌های کارآفرینی در بسیاری از کشورها می‌دانند (GEM, 2024). این چارچوب‌ها تصویری مفید از پراکندگی موانع به دست می‌دهند، اما ماهیتاً سنجش‌محورند و تجربه کنشگر را در میانه قلمرو خود نمی‌بینند.

مطالعات پژوهشی، موانع کسب‌وکار روستایی را در دسته‌بندی‌های متفاوت اما هم‌پوشان تنظیم کرده‌اند. گلدوست‌آذری و همکاران (Goldoost Azari et al., 2017) با روش دلفی در استان گیلان هفت دسته مانع فردی-شخصیتی، مالی-اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، ساختاری-محیطی، سیاست‌گذاری، اداری و آموزشی را شناسایی کردند و سیاست‌گذاری ناسازگار و فقدان اعتماد را مؤثرترین آنها دانستند. موحمدی و یعقوبی‌فرانی (Movahedi & Yaghoubi-Farani, 2012) برای کارآفرینی زنان روستایی نُه دسته مانع- ازجمله دسترسی به تسهیلات، عوامل قانونی و شرایط نهادی-سازمانی- را گزارش کرده‌اند. جمع‌بندی این ادبیات، شش دسته پرتکرار را پیش می‌نهد: موانع مالی-اعتباری، زیرساختی، اداری-قانونی، بازاریابی، اجتماعی-فرهنگی و دانشی-مهارتی؛ چارچوبی که در طراحی مصاحبه‌های این پژوهش به‌عنوان دانش پیش‌زمینه به کار گرفته شد، بی‌آنکه ساختار پیشینی برای داده‌ها تحمیل شود.

از دریچه پدیدارشناختی، مانع امری صرفاً عینی و پیشامدی نیست. آنچه کارآفرین به‌عنوان «مانع» نام‌گذاری می‌کند، برآیند موقعیت عینی و تفسیری است که او در زمان زیسته- سابقه، انتظارات و آینده‌ای که برای کسب‌وکار خود تصور می‌کند- و در فضای زیسته- فاصله مرکز و پیرامون، دسترسی فیزیکی و نمادین به نهادها- می‌سازد. به بیان دیگر، مطالعه پدیدارشناختی موانع به‌دنبال «مانع آن‌گونه که زیسته می‌شود» است؛ روایتی که در آن ابعاد مالی، اداری و فرهنگی از هم گسسته نمی‌شوند و باید در صورت‌بندی نهایی نیز این‌گونه حفظ شوند (فن‌منن، ۱۳۹۰).

۱-۳ تجربه زیسته و پدیدارشناسی تفسیری

مفهوم «تجربه زیسته» ریشه در سنت پدیدارشناختی هوسرل و هایدگر دارد. هوسرل پژوهش فلسفی را به توصیف ساختارهای آگاهی و بازگشت «به خودِ امور» فراخواند و هایدگر با مفهوم «در-

جهان-بودن»، انسان را موجودی تفسیرگر و درگیر معنا با جهان روزمره‌اش نشان داد (Smith et al. ,2009). در این سنت، تجربه زیسته (Erlebnis) تجربه پیش از بازاندیشی و نظریه‌پردازی است؛ تجربه‌ای سرراست و زنده که پژوهش کیفی می‌کوشد آن را زبان‌دار کند. فن‌منن (Van Manen ,2016؛ فن‌منن، ۱۳۹۰) با طرح «وجودیات جهان‌زیست»- بدن زیسته، فضای زیسته، زمان زیسته و رابطه انسانی زیسته- چارچوبی عملیاتی برای پرسشگری پدیدارشناختی در علوم انسانی فراهم آورد که در طراحی راهنمای مصاحبه این پژوهش نیز مبنای کار قرار گرفت.

در روش‌شناسی معاصر، دو جریان اصلی از این میراث برآمده است: پدیدارشناسی توصیفی با تکیه بر پروتکل کولایزی و روش‌های موستاکاس (Moustakas ,1994; Colaizzi ,1973) که درپی توصیف ساختار مشترک تجربه است، و پدیدارشناسی تفسیری (IPA) که با راهبرد اسمیت و همکاران (Smith et al. ,2009) بر فهم دوسویه میان پژوهشگر و مشارکت‌کننده تأکید دارد. IPA به‌ویژه برای پرسش‌هایی مناسب است که معنا، هویت و زندگی‌کردن افراد در بافت خاص را هدف می‌گیرند؛ زیرا به پژوهشگر اجازه می‌دهد هم به روایت خاص هر مشارکت‌کننده وفادار بماند و هم الگوهای مشترک را استخراج کند. پژوهش حاضر این رویکرد تفسیری را برگزیده است، اگرچه در گام تحلیل از پروتکل هفت‌گانه کولایزی به‌عنوان سازوکار نظم‌بخش به کدگذاری بهره گرفته شده است؛ ترکیبی که در مطالعات پدیدارشناختی کارآفرینی ایران نیز پیشینه دارد (حجی‌پور، ۱۴۰۰؛ شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲).

۱-٤ پیشینه پژوهش

در سطح بین‌المللی، پیساریدس (Pissarides ,1999) با داده‌های بنگاه‌های کوچک اقتصادهای در گذار نشان داد موانع مالی بدون اصلاح محیط نهادی راه به جایی نمی‌برد. گلدوست‌آذری و همکاران (Goldoost Azari et al. ,2017) در گیلان، برجستگی موانع سیاست‌گذاری و اعتماد را بر موانع مالی پیش نهادند و موحمدی و یعقوبی‌فرانی (Movahedi & Yaghoubi-Farani ,2012) در مطالعه زنان روستایی، موانع نهادی و قانونی را در کنار عوامل فرهنگی برجسته ساختند. گزارش جهانی پایش کارآفرینی نیز برای سال‌های اخیر، ترس از شکست و دشواری تأمین مالی را در کنار ضعف سیاست‌های حمایتی، از پرهزینه‌ترین محدودیت‌های کارآفرینی معرفی می‌کند (GEM ,2024).

در پژوهش‌های داخلی کمّی، امیدپور و همکاران (۱۳۹۹) با تحلیل عاملی در شهرستان دلفان نشان دادند عوامل ساختاری از جمله نبود سازوکارهای حمایتی اثربخش، مانع اصلی توسعه کارآفرینی روستایی‌اند. احمدی و کوهستانی (۱۳۹۹) در استان کردستان، عوامل فردی و فرهنگی را در موفقیت زنان کارآفرین روستایی تعیین‌کننده یافتند. رشیدیان و همکاران (۱۴۰۰) در روستاهای شهرستان بهار- از شهرستان‌های استان همدان- با تحلیل عاملی تأییدی نشان دادند که بالابودن هزینه‌های تولید به‌ویژه انرژی و نیروی کار و ضعف زیرساخت‌های حمایتی نظیر بیمه، مهم‌ترین چالش کارآفرینی روستایی است و راهکارهای اقتصادی نظیر اعطای تسهیلات کم‌بهره، مؤثرترین راهکار ارزیابی شده است. رستمعلی‌زاده و حسینی (۱۳۹۸) نیز در مناطق مرزی روستایی، ناپایداری سیاست‌ها و تنگناهای سرمایه‌گذاری را موانع بنیادین کسب‌وکار معرفی کردند.

مطالعات کیفی و پدیدارشناختی داخلی نیز رشد چشمگیری داشته‌اند. حجی‌پور (۱۴۰۰) با پدیدارشناسی فضای کارآفرینی و کسب‌وکار روستایی در سه استان خراسان جنوبی، گیلان و مرکزی، چالش‌های زیسته کارآفرینان را در بستر بی‌ثباتی و ناهماهنگی نهادی تحلیل کرد. شاهرخی ساردو و شریف‌زاده (۱۴۰۲) با روش کولایزی و مصاحبه با ده کارآفرین پیشرو در جیرفت، هفت محور چالش- اقتصادی؛ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی؛ پشتیبانی و حمایتی؛ آموزشی و ارتباطی- اطلاع‌رسانی؛ زیرساختی؛ فرهنگی؛ و شخصیتی-روان‌شناختی- را استخراج کردند و اقتصاد بسته، برنامه‌ریزی متمرکز، بی‌ثباتی قیمت نهاده‌ها و نرخ بهره بانکی را از اهم چالش‌ها شمردند. رشادی (۱۴۰۲) نیز در مطالعه‌ای کیفی با هجده کارآفرین در چهار روستای استان همدان و با کدگذاری در نرم‌افزار MAXQDA، چالش‌های رشد و توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط روستایی را شناسایی کرد.

جمع‌بندی پیشینه سه نکته را آشکار می‌سازد: نخست، وفور مطالعات پیمایشی در برابر قلت مطالعات تجربه‌محور؛ دوم، تمرکز مطالعات کیفی موجود بر چالش‌های رشد بنگاه یا فضای کارآفرینی، و نه بر ساختار معنایی «تجربه زیسته موانع»؛ و سوم، نبود مطالعه پدیدارشناختی متمرکز بر شهرستان همدان به‌عنوان مرکز استانی کشاورزی‌محور. مطالعه حاضر دقیقاً در همین شکاف جای می‌گیرد و کوشش می‌کند صدا و معنای زیسته کارآفرینان

روستایی همدان را با اتکا به طرح پدیدارشناسی تفسیری و تحلیل نظام‌مند در MAXQDA به ادبیات حوزه بیفزاید.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر کیفی و در چارچوب پدیدارشناسی تفسیری (IPA) طراحی شده است. این انتخاب بر دو مبنا استوار بود: نخست، پرسش پژوهش درباره معنا و ساختار تجربه زیسته است، نه اندازه‌گیری فراوانی موانع؛ و IPA دقیقاً برای فهم این‌گونه تجربه‌ها در بافت خاص طراحی شده است (Smith et al., 2009). دوم، IPA تعامل تفسیری میان پژوهشگر و مشارکت‌کننده را بخشی از فرایند شناخت می‌داند و همین ویژگی با طبیعت روایت‌محور میدان کارآفرینی روستایی سازگار است. برای حفظ نظم و ممیزی‌پذیری گام‌های تحلیل، پروتکل هفت‌مرحله‌ای کولایزی (Colaizzi, 1973; Moustakas, 1994) به‌عنوان سازوکار اجرایی به‌کار گرفته شد؛ رویه‌ای که در پژوهش‌های پدیدارشناختی حوزه توسعه روستایی ایران نیز کاربرد یافته است (شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲). مطالعه از آبان ۱۴۰۳ تا مرداد ۱۴۰۴ در روستاهای شهرستان همدان اجرا شد.

میدان پژوهش، روستاهای شهرستان همدان است؛ شهرستانی با ۶۵۱٬۸۲۰ نفر جمعیت در سرشماری ۱۳۹۵ که از دو بخش مرکزی (دهستان‌های ابرو، الوندکوه شرقی، الوندکوه غربی، سنگستان، گنبد و هگمتانه) و شرا (دهستان‌های جیحون‌دشت، چاه‌دشت و شوردشت) تشکیل شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). مشارکت‌کنندگان با نمونه‌گیری هدفمند و سپس گلوله‌برفی و از طریق معرفی دفاتر خدمات جهاد کشاورزی و کارآفرینان پیشگام انتخاب شدند. معیارهای ورود شامل این موارد بود: سکونت در روستای شهرستان همدان؛ داشتن دست‌کم سه سال سابقه اداره یک کسب‌وکار مستقل روستایی در حوزه‌های تولیدی، تبدیلی، خدماتی، گردشگری یا صنایع‌دستی؛ درآمد یا اشتغال‌زایی معنادار از این کسب‌وکار؛ و تمایل به روایت آزادانه تجربه. کارآفرینان تازه‌وارد (کمتر از سه سال) به‌دلیل ناکافی‌بودن دوران تجربه از نمونه کنار گذاشته شدند.

جمع‌آوری داده پس از هجده مصاحبه و در میانه مصاحبه‌های شانزدهم و هفدهم به اشباع نظری رسید؛ به این معنا که دو مصاحبه پایانی کد یا مقوله تازه‌ای برنمود و صرفاً پشتوانه‌ای برای مضامین پیشین شدند (Guest et al., 2006). ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است: بازه سنی ۲۷ تا ۵۵ سال، هشت زن و ده مرد، و گستره‌ای از کسب‌وکارهای دام و لبنیات، طیور، قارچ و گیاهان دارویی، فرآوری خشکبار، صنایع‌دستی و سفالگری، بوم‌گردی و خدمات دیجیتال. برای حفظ محرمانگی، مشارکت‌کنندگان با شبه‌نام‌های P۱ تا P۱۸ معرفی می‌شوند.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (P۱ تا P۱۸)

کد	جنسیت	سن (سال)	تحصیلات	نوع کسب‌وکار	سابقه (سال)	دهستان
P۱	مرد	۳۸	دیپلم	مرغداری و تولید تخم‌مرغ	۷	گنبد
P۲	مرد	۴۵	دیپلم	فرآوری و بسته‌بندی خشکبار	۹	ابرو
P۳	مرد	۴۱	زیردیپلم	دامداری و تولید لبنیات	۱۲	شوردشت
P۴	زن	۳۴	کاردانی	کارگاه خیاطی و آموزش	۵	هگمتانه
P۵	زن	۵۲	زیردیپلم	گلیم‌بافی و صنایع‌دستی	۱۵	جیحون‌دشت
P۶	مرد	۲۹	کارشناسی	تولید قارچ خوراکی	۴	سنگستان
P۷	مرد	۳۶	کارشناسی	اقامتگاه بوم‌گردی	۶	چاه‌دشت
P۸	زن	۴۱	دیپلم	پرورش و فروش گیاهان دارویی	۵	ابرو
P۹	زن	۴۷	زیردیپلم	تولید لبنیات سنتی	۸	جیحون‌دشت

کد	جنسیت	سن (سال)	تحصیلات	نوع کسب‌وکار	سابقه (سال)	دهستان
P۱۰	مرد	۵۵	زیردیپلم	پرورش زنبور عسل	۱۱	شوردشت
P۱۱	مرد	۳۳	کاردانی	پرورش طیور بومی	۵	گنبد
P۱۲	زن	۲۷	کارشناسی	خدمات دیجیتال و طراحی	۳	هگمتانه
P۱۳	مرد	۴۹	دیپلم	حمل‌ونقل و تعاونی روستایی	۱۰	چاه‌دشت
P۱۴	زن	۳۹	کاردانی	پرورش قارچ و آموزش	۶	سنگستان
P۱۵	مرد	۴۴	ابتدایی	باغداری و فرآوری انگور	۱۳	ابرو
P۱۶	زن	۳۱	کارشناسی ارشد	سفالگری و فروش آنلاین	۴	هگمتانه
P۱۷	مرد	۵۰	زیردیپلم	مرغداری گوشتی	۹	جیحون‌دشت
P۱۸	زن	۴۳	دیپلم	نان و شیرینی محلی	۵	الوندکوه غربی

منبع: یافته‌های پژوهش (۱۴۰۴).

داده‌ها با مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. راهنمای مصاحبه برپایه وجودیات جهان‌زیست فن‌منن- بدن، فضا، زمان و رابطه انسانی زیسته- و با رعایت اصول ساخت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (Kallio et al.,2016) تدوین شد. مصاحبه با سؤال باز شروع می‌شد: «از روزی که ایده کسب‌وکارتان شکل گرفت، موانعی را که در راه راه‌اندازی و ادامه کار با آن‌ها روبه‌رو شده‌اید و بر زندگی‌تان اثر گذاشته‌اند، روایت کنید.» سپس بر حسب روایت مشارکت‌کننده، سؤال‌های تکمیلی درباره نخستین خاطره از مانع، تجربه زمانی موانع، تأثیر بر خانواده و بدن، و رابطه با نهادها مطرح می‌شد. راهنما در پیش‌آزمون با دو کارآفرین (خارج از نمونه نهایی) اصلاح شد.

مصاحبه‌ها پس از اخذ رضایت آگاهانه صوتی ضبط و به‌طور واژه‌به‌واژه پیاده‌سازی شدند؛ درمجموع حدود ۲۱۰ صفحه متن به‌همراه یادداشت‌های میدانی. میانگین مدت هر مصاحبه ۶۵ دقیقه (۴۵ تا ۹۰ دقیقه) بود و در مواردی جلسه دوم برای تکمیل روایت برگزار شد. مصاحبه‌ها در محل کار یا منزل مشارکت‌کنندگان انجام شد تا حس امنیت و صمیمیت روایت حفظ شود. تمام متن‌ها پیش از کدگذاری، چندبار خوانده و با یادداشت‌های میدانی مقایسه شد.

تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۲ و مطابق پروتکل هفت‌مرحله‌ای کولایزی انجام شد (Colaizzi, 1973؛ Moustakas, 1994؛ Kuckartz & Rädiker, 2019): ۱. مطالعه مکرر و عمیق تمام متن‌ها و ثبت یادداشت‌های اولیه در قالب memoهای مستند در پنل اسناد؛ ۲. استخراج گزاره‌های معنادار مرتبط با پدیده از طریق کدگذاری خط‌به‌خط متن‌ها که به تشکیل ۴۱۸ کد اولیه انجامید؛ ۳. صورت‌بندی معانی این گزاره‌ها در نظام کدها و هم‌سنجی معنایی کدهای نزدیک؛ ۴. خوشه‌بندی کدها در مقوله‌ها و مضامین با کارکرد Creative Coding و نقشه ذهنی MAXQDA که به تدوین ۲۷ مقوله فرعی و شش مضمون اصلی انجامید؛ ۵. تدوین توصیف جامع تجربه با اتکا به خروجی Code Matrix Browser برای ردیابی پراکندگی مضامین میان مشارکت‌کنندگان؛ ۶. صورت‌بندی ساختار بنیادی تجربه؛ و ۷. بازگشت خلاصه‌ها به شش مشارکت‌کننده برای اعتبارسنجی (اعتباریابی اعضا).

برای ارزیابی پایایی کدگذاری، بیست درصد از متن مصاحبه‌ها به‌طور تصادفی انتخاب و به‌طور مستقل توسط کدگذار دوم کدگذاری شد؛ ضریب توافق کاپای کوهن که با ماژول Intercoder متعلق به MAXQDA محاسبه شد، برابر ۰٫۷۸ به‌دست آمد که در حد قابل‌قبول گزارش شده است. نقشه مضامین نهایی با ابزار MAXMaps رسم شد و مبنای شکل ۱ قرار گرفت. همه پرونده‌های پروژه، کدها، memoها و خروجی‌ها به‌عنوان رد ممیزی بایگانی شده‌اند.

معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا (Lincoln & Guba, 1985) مبنای ارزیابی کیفیت پژوهش قرار گرفت. باورپذیری با اعتباریابی اعضا، ممیزی همتا و حضور طولانی در میدان (حدود نُه ماه) تأمین شد. انتقال‌پذیری با توصیف ضخیم بافت میدان، ویژگی مشارکت‌کنندگان و نقل روایت‌های متعدد فراهم آمد. اطمینان‌پذیری با نگهداری رد ممیزی کامل- متن پیاده‌شده، کدها، تصمیم‌های کدگذاری و نسخه‌های مختلف نظام مضامین در MAXQDA- پشتیبانی شد و تأییدپذیری با ژورنال انعکاسی پژوهشگر برای مستندسازی پیش‌فرض‌ها و مواضع تفسیری و با رعایت تعلیق پیش‌داوری در طول تحلیل تقویت گردید (Shenton, 2004).

همه مشارکت‌کنندگان با آگاهی از هدف پژوهش، حق انصراف در هر مرحله و محرمانگی هویت، رضایت آگاهانه کتبی دادند. مصاحبه‌ها بدون هزینه یا پرداختی برای مشارکت‌کنندگان انجام شد و هیچ داده شناساگر در گزارش‌ها نیامده است. متن پیاده‌شده هر مصاحبه درصورت درخواست به مشارکت‌کننده ارائه شد. داده‌های خام فقط در اختیار تیم پژوهش قرار دارد و برای اهداف ممیزی بایگانی گردیده است.

۳. یافته‌های پژوهش

تحلیل هجده روایت به شناسایی ۴۱۸ کد اولیه انجامید که در ۲۷ مقوله فرعی سازمان یافت و سرانجام در شش مضمون اصلی صورت‌بندی شد. براساس خروجی Code Matrix Browser، همه مضامین در بیش از هفتاد درصد مشارکت‌کنندگان حاضرند و هیچ مضمونی متعلق به یک فرد یا یک گروه خاص نیست؛ نشانه‌ای از اشتراک ساختاری تجربه. جدول ۲ مضامین، فراوانی کدها، تعداد مشارکت‌کنندگان مرتبط و نمونه مقوله‌ها را نشان می‌دهد و شکل ۱ پیکربندی کلی مضامین و مضمون بنیادی را در قالب نقشه MAXMaps ترسیم می‌کند.

جدول ۲. مضامین اصلی استخراج‌شده از تجربه زیسته کارآفرینان روستایی

مضمون اصلی	فراوانی کد (درصد)	تعداد مشارکت‌کنندگان	نمونه مقوله‌های فرعی
مالی و اعتباری	۸۱ (٪۱۹٫۴)	۱۸	دست‌نیافتنی بودن اعتبار رسمی؛ وثیقه‌محوری؛ نوسان نقدینگی؛ پرداخت نامنظم طرح‌های حمایتی
بازار و بازاریابی	۷۹ (٪۱۸٫۹)	۱۷	واسطه‌گری و قیمت‌گذاری؛ نبود برند و بسته‌بندی؛ ضعف لجستیک؛ دشواری فروش دیجیتال
زیرساختی و فیزیکی	۷۲ (٪۱۷٫۲)	۱۶	جاده و حمل‌ونقل؛ ناپایداری برق و اینترنت؛ آب؛ نبود فضای تولیدی استاندارد
اداری-قانونی	۶۹ (٪۱۶٫۵)	۱۶	پراکنده‌گی مجوزها؛ مراجعه‌های مکرر؛ بی‌ثباتی قواعد؛ مالکیت زمین و مجوز ساخت
اجتماعی-فرهنگی	۵۹ (٪۱۴٫۱)	۱۴	نگاه منفی به شکست؛ مانع جنسیتی؛ ضعف اعتماد؛ کنترل اجتماعی شبکه خویشاوندی
دانشی-مهارتی و آموزشی	۵۸ (٪۱۳٫۹)	۱۳	ناهماهنگی آموزش با نیاز مزرعه؛ ضعف سواد مالی-دیجیتال؛ نبود مشاوره در دسترس

مضمون بنیادی (تلفیق شش مضمون): شکاف نهادی و بی‌ثباتی محیط کسب‌وکار روستایی؛ منبع: یافته‌های پژوهش (۱۴۰۴). درصد از مجموع ۴۱۸ کد اولیه محاسبه شده است.

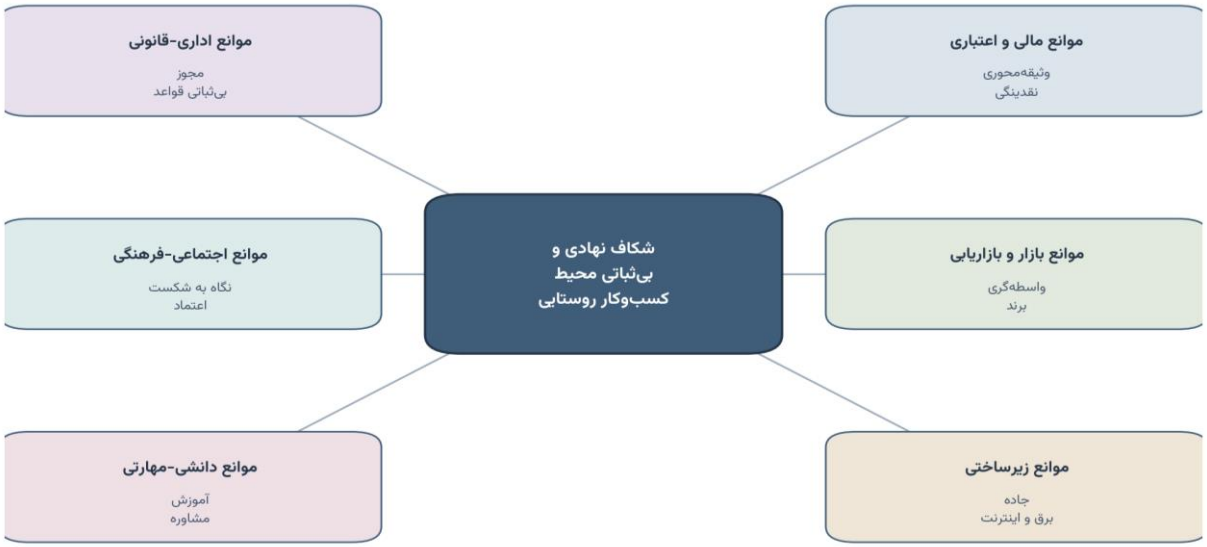

شکل ۱. نقشه مضامین موانع کسب‌وکار روستایی (برون‌داد MAXMaps نرم‌افزار MAXQDA). منبع: یافته‌های پژوهش (۱۴۰۴).

۳-۱ مضمون اول: موانع مالی و اعتباری

پرتکرارترین مضمون در روایت‌ها (۸۱ کد؛ ۱۹٫۴ درصد کل کدها؛ حضور در روایت هر هجده مشارکت‌کننده) مربوط به تنگناهای مالی و اعتباری است. محور مرکزی این مضمون، تجربه «دست‌نیافتنی‌بودن اعتبار رسمی» است: کارآفرینان از سخت‌گیری وثیقه‌محور بانک‌ها که در واقعیت روستا اغلب به سند زمین- گاه میراثی و بدون سند رسمی- برمی‌گردد، فاصله فیزیکی شعب تا روستا، فرایند طولانی پرونده‌ها و نرخ سود بانکی سخن می‌گویند. طرح‌های دولتی تسهیلات اشتغال‌زایی نیز در روایت‌ها به‌صورت دوگانه تجربه می‌شوند: هم نوید و هم مایه سرخوردگی، زیرا پرداخت‌های نامنظم و تغییر مکرر ضوابط، برنامه‌ریزی تولید فصلی را مختل می‌کند.

«سه سال دنبال وام بودم؛ بانک ضامن می‌خواست و کارگاه هم سند نداشت. آخرش از خواهرم و دایی‌ام قرض گرفتم و شروع کردم. بعضی وقتا فکر می‌کنم اگر پشت خانواده نبودم، هیچ‌وقت راه نیفتاده بودم.» (P۳، مرد، دامداری و لبنیات)

«طرح خوداشتغالی گرفتم؛ اقساطش را منظم می‌دهم، ولی یارانه‌ای که قول داده بودند شش ماه دیر دادند. کار با درآمد و خرجِ نامعلوم، خودش یک مانع است.» (P۱۱، مرد، پرورش طیور بومی).

در لایه معنایی این مضمون، حس «پالایش اجتماعی» توسط نظام بانکی برجسته است؛ کارآفرین روستایی احساس می‌کند شایستگی او به‌جای ارزیابی بر اساس پروژه، بر اساس وثیقه سنجیده می‌شود و همین تجربه، اعتماد او را به نهادهای اعتباری فرسایش می‌دهد. روایت‌های زنان کارآفرین از این منظر لایه دیگری داشت: نبود سند به نام خود و وابستگی اعتبار به مردان خانواده، دسترسی آنان را مضاعف دشوار می‌کرد؛ تجربه‌ای همسو با یافته‌های مطالعات کارآفرینی زنان روستایی (Movahedi & Yaghoubi-Farani, 2012).

۳-۲ مضمون دوم: موانع زیرساختی و فیزیکی

مضمون دوم (۷۲ کد؛ ۱۷٫۲ درصد؛ ۱۶ مشارکت‌کننده) شامل جاده و حمل‌ونقل، ناپایداری برق و اینترنت، آب، و نبود فضای تولیدی استاندارد است. کارآفرینان زیرساخت را نه پیش‌شرط صرف، بلکه «تنفس روزانه کسب‌وکار» توصیف می‌کنند: قطعی برق در وسط تولید، اینترنت ناپایدار در رزرو و فروش آنلاین و جاده خاکی که گردشگر و مشتری را می‌ترساند. تجربه فضایی فاصله مرکز-پیرامون نیز در این مضمون آشکار است؛ برای هرکار اداری یا تأمین نهاده، روستا نشینان بخشی از روز کاری خود را از دست می‌دهند.

«جاده روستامان تا دو سال پیش خاکی بود؛ مسافر که می‌آمد ماشینش خاکی می‌شد و دیگر برنمی‌گشت. اینترنت هم عصرها قطع می‌شود؛ مشتری در اینستاگرام پیام می‌دهد و اگر جواب سریع ندهم، رزرو می‌پرد.» (P۷، مرد، اقامتگاه بوم‌گردی)

«برق روستا وسط دوخت قطع می‌شود؛ موتور چرخ سوزنی می‌سوزد و سفارش دستم می‌ماند. برق مصرفی کارگاه را هم همان‌طور که مصرف می‌کنیم جور دیگر حساب می‌کنند.» (P۴، زن، کارگاه خیاطی و آموزش)

اهمیت این مضمون با یافته‌های رشیدیان و همکاران (۱۴۰۰) در شهرستان بهار هم‌خوان است که هزینه‌های تولید و ضعف زیرساخت‌های حمایتی را مهم‌ترین چالش کارآفرینی روستایی استان همدان معرفی کرد. نکته تازه در روایت‌های این پژوهش، اثر ترکیبی زیرساخت‌هاست: ضعف اینترنت و جاده به‌تنهایی تحمل‌پذیر به نظر می‌رسد، اما در ترکیب با نبود لجستیک مقرون‌به‌صرفه، بازار آنلاین را برای کارآفرین روستایی عملاً نمی‌سازد.

۳-۳ مضمون سوم: موانع اداری-قانونی و بوروکراتیک

مضمون سوم (۶۹ کد؛ ۱۶٫۵ درصد؛ ۱۶ مشارکت‌کننده) تجربه فرایندهای اداری مجوزدهی، پراکندگی نهادها و بی‌ثباتی قواعد را در بر می‌گیرد. مشارکت‌کنندگان از چرخش میان نهادهای متعدد- جهاد کشاورزی، وزارتخانه صنعتی، بهداشت، میراث فرهنگی- و مراجعه‌های مکرر به شهر سخن می‌گویند؛ فرایندی که در روایت‌ها با استعاره «دیوان‌سالاری سرگردانی» توصیف شده است. بی‌ثباتی آیین‌نامه‌ها و تفسیرهای متفاوت کارشناسان، حس بی‌پناهی در برابر قاعده را تشدید می‌کند و پرونده مالکیت زمین و مجوز ساخت کارگاه در اراضی روستایی، گره اصلی بسیاری از روایت‌هاست.

«برای مجوز کارگاه، بین جهاد و بهداشت و صنعت می‌چرخیدم؛ هربار یک برگه کم بود. یک‌سال‌ونیم طول کشید تا کارگاه مجوز گرفت. اگر یک نفر آشنا در شهر نداشتم که بگوید چه کار کنم، ول کرده بودم.» (P۲، مرد، فرآوری و بسته‌بندی خشکبار).

«وام اشتغال‌زایی که پرونده‌اش جواب داد، فصل کاشت گذشته بود. زمان روستا با زمان اداری یکی نیست.» (P۸، زن، پرورش گیاهان دارویی)

معنای زیسته این مضمون، «ازدست‌دادن زمان» است؛ چیزی که در اقتصاد روستایی فصلی، معادل ازدست‌دادن فرصت تولید و درآمد است. این یافته با برجستگی موانع سیاست‌گذاری و اداری در مطالعه گیلان (Goldoost Azari et al. ,2017) و محور سیاست‌گذاری در مطالعه جیرفت (شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲) هم‌راستاست، اما روایت‌های همدان لایه تجربی آن را آشکارتر می‌کنند: آنچه مانع می‌شود نه «قاعده» است و نه «کارمند»، بلکه ناهماهنگی زمان‌های نهادی با زمان‌های طبیعی تولید است.

۳-٤ مضمون چهارم: موانع بازار و بازاریابی

مضمون چهارم (۷۹ کد؛ ۱۸٫۹ درصد؛ ۱۷ مشارکت‌کننده) به واسطه‌گری، قیمت‌گذاری نامنصفانه، نبود برند و بسته‌بندی، ضعف لجستیک و دشواری بازاریابی دیجیتال از روستا اختصاص دارد. کارآفرینان بازار را میدان اصلی نابرابری توصیف می‌کنند: محصول خوب تولید می‌شود، اما ارزش افزوده در حلقه واسطه‌ها باقی می‌ماند. تجربه فروش آنلاین نیز دوگانه است؛ فرصتی برای دورزدن واسطه، اما در گروی زیرساخت، بسته‌بندی و اعتماد مشتری شهری به برند روستایی.

«گلیم را ارزان به واسطه می‌دادم؛ اسم و برندی نداشتیم. حالا خودم عکس می‌گیرم و می‌فروشم، ولی بسته‌بندی و ارسال از روستا سخت است؛ پست دیر می‌رسد و مشتری ناراحت می‌شود.» (P۵، زن، گلیم‌بافی و صنایع‌دستی)

«وقتی قیمت کشمش پایین می‌آید، واسطه‌ها هم خریدار نمی‌شوند؛ یا به قیمت خودمان می‌فروشیم یا محصول مانده و خراب می‌شود. بانک هم بدون وثیقه زمین اصلاً نگاهم نمی‌کند.» (P۱۵، مرد، باغداری و فرآوری انگور)

روایت‌ها نشان می‌دهند موانع بازار با مضمون مالی درهم‌تنیده‌اند: نبود نقدینگی، کارآفرین را به فروش زودهنگام و قیمت‌پذیری در برابر واسطه وامی‌دارد و همین، به‌نوبه خود، انباشت سرمایه را ناممکن می‌سازد. چرخه‌ای که در روایت‌ها به «دویدن درجا» تعبیر شده است. پیوند تجربه‌ای مالی-بازاری، از وجه تمایزهای این مطالعه با مطالعات پیمایشی است که هر مانع را مستقل می‌سنجند.

۳-۵ مضمون پنجم: موانع اجتماعی- فرهنگی

مضمون پنجم (۵۹ کد؛ ۱۴٫۱ درصد؛ ۱۴ مشارکت‌کننده) نگرش اجتماعی به شکست، مقاومت خانواده- به‌ویژه در قبال فعالیت اقتصادی زنان- کم‌باری اعتبار اجتماعی شکست‌خورده‌ها و ضعف اعتماد در شبکه‌های کسب‌وکاری محلی را در برمی‌گیرد. در روایت‌ها، فضای فرهنگی روستا دوگانه توصیف می‌شود: از یک‌سو شبکه خویشاوندی سپر مالی و معنوی راه‌اندازی است، از سوی همان شبکه، کنترل اجتماعی و مانع حرکت‌های نوخواهانه است. زنان کارآفرین روایت‌های متمرکزتری از مانع جنسیتی ارائه کردند: از پرسشگری خانواده و همسایگان تا دشواری تعامل با نهادها و بازار که عمدتاً مردانه تصور می‌شود.

«اولش فامیل می‌گفت زن بیاید لبنیات بفروشد؟ حرف‌ها زیاد بود. تا رضایت بزرگان نبود، کسی کارم را جدی نمی‌گرفت. الان که موفق شدم همان‌ها مشتری‌ام شده‌اند؛ ولی آن سرمای اول، تنها بودن سخت‌ترین مانع بود.» (P۹، زن، تولید لبنیات سنتی)

«مشتری‌های شهری باور نمی‌کنند از روستا کار دیجیتال تحویل بگیرند؛ اعتماد برند روستایی سخت ساخته می‌شود. باید دو برابر اثبات کنم.» (P۱۲، زن، خدمات دیجیتال و طراحی)

این مضمون با یافته‌های موحمدی و یعقوبی‌فرانی (Movahedi & Yaghoubi-Farani, 2012) درباره موانع فرهنگی-اجتماعی کارآفرینی زنان روستایی و با اهمیت «اعتماد» در مطالعه گیلان (Goldoost Azari et al. ,2017) همخوان است. وجه تازه روایت‌های همدان، دوگانگی نقش شبکه خویشاوندی است: همان نهادی که مانع رسمی را جبران می‌کند، خود می‌تواند مانع نوآوری شود؛ نکته‌ای که در چارچوب‌های پیمایشی جایی ندارد.

۳-٦ مضمون ششم: موانع دانشی-مهارتی و آموزشی

مضمون ششم (۵۸ کد؛ ۱۳٫۹ درصد؛ ۱۳ مشارکت‌کننده) ناهماهنگی آموزش‌های رسمی با نیاز واقعی مزرعه و کارگاه، ضعف سواد مالی و دیجیتال، کمبود مشاوره تخصصی در دسترس و دشواری مدیریت منابع انسانی خانوادگی را شامل می‌شود. کارآفرینان آموزش را نه کم، بلکه «نامنطبق» ارزیابی می‌کنند: کلاس‌های پرشمار اما دور از نیاز میدانی. نبود مشاور در دسترس در روستا، بسیاری از خطاهای یادگیری را به هزینه‌های پرهزینه بدل کرده است.

«در کلاس‌های آموزشی کلی حرف از تئوری می‌زدند؛ اما چیزی که در سالن قارچ لازم می‌شد را هیچ‌کس نگفته بود. مشاوره هم یعنی پول؛ در روستا مشاور در دسترس نداریم.» (P۱۴، زن، پرورش قارچ و آموزش).

«حساب و کتاب، وام و قسط و بیمه را خودمان با گوشی یاد گرفتیم؛ اشتباه هم که می‌کردیم، از جیب خودمان بود. اگر از اول یک نفر راه را نشان می‌داد، دو سه سال جلوتر بودیم.» (P۱۰، مرد، پرورش زنبور عسل).

این مضمون با محور آموزشی مطالعه جیرفت (شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲) و دسته آموزشی مطالعه گیلان (Goldoost Azari et al. ,2017) هم‌خوان است؛ با این تفاوت که در روایت‌های همدان، مسئله اصلی «نبود آموزش» نیست، بلکه «عدم انطباق آموزش با متن زیسته تولید روستایی» و فقدان زنجیره پیوسته پشتیبانی دانشی پس از راه‌اندازی است.

۳-۷ مضمون بنیادی: شکاف نهادی و بی‌ثباتی محیط کسب‌وکار روستایی

تلفیق شش مضمون در ساختار بنیادی تجربه صورت می‌گیرد که «شکاف نهادی و بی‌ثباتی محیط کسب‌وکار روستایی» نام‌گذاری شد. در روایت مشارکت‌کنندگان، موانع به‌صورت زنجیره‌ای تجربه می‌شوند: نبود سند، وام را می‌بندد؛ نبود وام، فضای تولید را؛ نبود مجوز سریع، بازار رسمی را؛ و نبود پشتیبانی مستمر، اعتماد را. به همین سبب، هیچ مضمونی را نمی‌توان جدا از دیگری اصلاح کرد. سه بُعد تجربی این ساختار برجسته است: زمان زیسته (ناهماهنگی زمان اداری با زمان فصلی تولید و آینده‌ای که همواره معلق است)، فضای زیسته (حاشیه‌نشینی نهادی روستا حتی در فاصله اندک از مرکز استان) و رابطه انسانی زیسته (فرسایش تدریجی اعتماد میان کارآفرین و نهادها). حاصل این سه بُعد، حس «رهاشدگی نهادی» است؛ احساسی که کارآفرین روستایی را به تکیه بر شبکه غیررسمی وام‌دارد و همان‌جا نیز با مانع کنترل اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

٤. بحث

یافته‌های این پژوهش در سطح گسترده‌ای با پیشینه داخلی و بین‌المللی هم‌خوان است. برجستگی موانع مالی-اعتباری با نتایج پیساریدس (Pissarides, 1999)، گزارش جهانی پایش کارآفرینی (GEM, 2024) و مطالعات ایرانی (رستمعلی‌زاده و حسینی، ۱۳۹۸؛ رشادی، ۱۴۰۲) هم‌راستاست؛ هرچند روایت‌های همدان نشان می‌دهند مسئله نه «کمبود پول» به‌معنای عام، بلکه ناسازگاری سازوکارهای اعتباری رسمی با ساختار مالکیت و زمان‌بندی اقتصاد روستایی است. برجستگی زیرساخت با یافته‌های رشیدیان و همکاران (۱۴۰۰) در بهار و محور زیرساختی مطالعه جیرفت (شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲) هم‌خوان است و موانع اداری-قانونی، اهمیت محور سیاست‌گذاری و اعتماد در مطالعات گیلان و جیرفت (Goldoost Azari et al. ,2017؛ شاهرخی ساردو و شریف‌زاده، ۱۴۰۲) را در سطح خرد تجربه تأیید می‌کند.

فراتر از این هم‌خوانی‌ها، چهار بینش نسبتاً تازه از تحلیل پدیدارشناختی برمی‌خیزد. نخست، «درهم‌تنیدگی موانع» در تجربه کارآفرین: موانع در روایت‌ها شبکه‌ای از پیوندهای علت‌سازند و اثر تجمعی آن‌ها از جمع ساده اثر هر مضمون بزرگ‌تر است؛ نکته‌ای که چارچوب‌های پیمایشی با سنجش مستقل موانع از آن غفلت می‌کنند. دوم، تمایز تجربه‌ای موانع آغاز و ادامه: در موانع آغاز،

بوروکراسی و وثیقه برجسته‌ترند و در موانع ادامه، نقدینگی، بازار و زیرساخت؛ دلالتی مستقیم برای زمان‌بندی سیاست‌های حمایتی. سوم، تجربه «مرکز–پیرامون» حتی در فاصله نزدیک به مرکز استان: روستاهای شهرستان همدان نیز در ادبیات نهادی، پیرامون تصور می‌شوند و همین نشان می‌دهد مانع فضایی صرفاً جغرافیایی نیست، بلکه سازمانی است. چهارم، دوگانگی نقش شبکه خویشاوندی به‌مثابه سپر و مانع، که فهم جامعه‌شناختی کارآفرینی روستایی را عمق می‌بخشد.

از منظر نظری، این یافته‌ها با چرخش مطالعات روستایی به سمت درونی‌بودگی مکانی کارآفرینی سازگار است (Korsgaard et al., 2015) و دلالت روشن‌تری برای مفهوم کارآفرینی ضرورت‌محور در بافت ایران فراهم می‌کند: کارآفرین ضرورت‌محور روستایی، کمبود حمایت نهادی را با استعاره از سرمایه اجتماعی جبران می‌کند و همین جبران‌سازی، الگوی رشد او را شکل می‌دهد. چنین فهمی با داده‌های مقیاس بزرگ قابل دستیابی نیست و بر ارزش مکمل مطالعات تجربه‌محور برای ادبیات جهانی می‌افزاید. در سطح کاربردی نیز یافته‌ها پیشنهاد می‌کنند ارزیابی سیاست‌ها به‌جای شمارش تعداد تسهیلات پرداختی، به کیفیت تعامل نهادی با کارآفرین و به زمان‌بندی حمایت توجه کند؛ چارچوبی که در بخش نتیجه‌گیری به پیشنهادهای مشخص تبدیل شده است.

۵. محدودیت‌های پژوهش

یافته‌های این مطالعه باید در چارچوب محدودیت‌های روش‌شناختی آن تفسیر شود. نخست، مطالعه در محدوده یک شهرستان و با ۱۸ مشارکت‌کننده انجام شده است؛ انتقال‌پذیری یافته‌ها به سایر مناطق مشروط به شباهت بافت است و هیچ ادعای تعمیم آماری مطرح نیست (Lincoln & Guba, 1985). دوم، پدیدارشناسی تفسیری ذاتاً فرایندی دوسویه است؛ فهم پژوهشگر همواره تفسیری از تفسیر مشارکت‌کننده است و برای مدیریت این وضعیت از ژورنال انعکاسی، ممیزی همتا و اعتباریابی اعضا بهره گرفته شد، اما نمی‌توان ادعای بی‌طرفی کامل تفسیر داشت (Smith et al., 2009).

سوم، روایت‌ها از جنس یادآوری است و ممکن است بازسازی گذشته تحت‌تأثیر وضعیت کنونی کسب‌وکار، به‌ویژه در روایت موانع آغاز، دستخوش سوگیری باشد. چهارم، ویژگی‌های شرکت‌کنندگان– ازجمله غلبه نسبی روایت‌های فعال‌تر و موفق‌تر که از طریق گلوله‌برفی شناسایی شدند– می‌تواند صدای کارآفرینانی را که از میدان خارج شده‌اند کم‌رنگ کند؛ مطالعه آتی با نمونه‌گیری از کارآفرینان منصرف‌شده می‌تواند این خلأ را پوشش دهد. سرانجام، تمرکز بر موانع، بخشی از روایت موفقیت و کارسازهای محلی را پس‌زمینه کرده است؛ اگرچه روایت‌های تاب‌آوری در متن مصاحبه‌ها حاضر بود، تحلیل نظام‌مند آن‌ها نیازمند مطالعه‌ای جداگانه است.

٦. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری و تحلیل نظام‌مند در MAXQDA، تجربه زیسته کارآفرینان روستایی شهرستان همدان از موانع کسب‌وکار را در شش مضمون اصلی– مالی–اعتباری، زیرساختی–فیزیکی، اداری–قانونی، بازار و بازاریابی، اجتماعی–فرهنگی و دانشی–مهارتی– و مضمون بنیادی «شکاف نهادی و بی‌ثباتی محیط کسب‌وکار روستایی» صورت‌بندی کرد. پیام مرکزی یافته‌ها روشن است: مانع کسب‌وکار روستایی مجموعه‌ای گسسته از مشکلات نیست، بلکه شبکه‌ای درهم‌تنیده از تنگناهای نهادی است که در زمان زیسته تولید فصلی، فضای زیسته حاشیه‌نشینی نهادی و رابطه انسانی فرسایشی با نهادها تجربه می‌شود. هر سیاستی که تنها یکی از حلقه‌های این شبکه را هدف بگیرد، در برابر پیچیدگی کل شبکه فرومی‌ماند.

بر این اساس، شش پیشنهاد کاربردی تقدیم می‌شود. نخست، استقرار پنجره واحد واقعی مجوزدهی روستایی در سطح شهرستان با نمایندگی هم‌زمان نهادهای مجوزدهنده و مهلت‌های پاسخ الزام‌آور، به‌گونه‌ای که زمان اداری با زمان فصلی تولید هماهنگ شود. دوم، نوآوری در سازوکارهای اعتباری روستایی، ازجمله ضمانت‌نامه‌های گروهی مبتنی بر تعاونی‌ها و اعتبارسنجی جایگزین وثیقه سنتی و پرداخت منظم و زمان‌دار تسهیلات طرح‌های اشتغال‌زایی. سوم، اولویت‌دادن به زیرساخت دیجیتال و لجستیک مشترک روستایی– ازجمله مراکز جمع‌آوری و بسته‌بندی– که شرط فعال‌شدن بازار آنلاین برای کسب‌وکارهای خرد است. چهارم، بازطراحی آموزش‌ها به سمت مدل مزرعه/کارگاه‌محور و برنامه‌های پیوسته سواد مالی و دیجیتال همراه با مشاوره در دسترس. پنجم، طراحی برنامه‌های جنسیت‌آگاه برای زنان کارآفرین روستایی که مانع دسترسی مضاعف به اعتبار و فضاهای رسمی را هدف بگیرند. ششم، برندسازی منطقه‌ای محصولات شاخص شهرستان– کشمش، لبنیات، سفال لالجین و

بوم‌گردی- متصل به شبکه فروش مستقیم، برای شکستن ساختار واسطه‌محور قیمت‌گذاری.

در سطح پژوهشی نیز سه مسیر پیشنهاد می‌شود: مطالعات تطبیقی پدیدارشناختی میان شهرستان‌های استان همدان برای آزمون انتقال‌پذیری مضامین؛ پژوهش‌های طولی که تحول تجربه موانع را از آغاز تا استقرار کسب‌وکار دنبال کنند؛ و طرح‌های تلفیقی کیفی-کمّی که مضامین این مطالعه را در قالب ابزارهای سنجش استاندارد، بر نمونه‌های بزرگ‌تر بیازمایند. تداوم این خط پژوهشی می‌تواند پل میان صدای کارآفرین روستایی و سیاست‌گذاری توسعه روستایی را پایدارتر سازد.

منابع

احمدی، س. و کوهستانی، ح. (۱۳۹۹). واکاوی عوامل مؤثر بر موفقیت کارآفرینی زنان روستایی در استان کردستان. فضای جغرافیایی، ۲۰(۷۰)، ۱۶۷-۱۸۷.

امیدپور، ف.، رحمانی فضلی، ع. و عزیزپور، ف. (۱۳۹۹). تحلیل عوامل ساختاری مؤثر بر توسعه کارآفرینی مناطق روستایی شهرستان دلفان. اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۹(۱)، ۲۱-۴۰.

حجی‌پور، م. (۱۴۰۰). پدیدارشناسی فضای کارآفرینی و کسب‌وکار روستایی در مناطق منتخب ایران (با تأکید بر چالش‌های زیسته). جغرافیا و توسعه، ۱۹(۶۴)، ۴۵-۷۶.

رشادی، م. (۱۴۰۲). شناسایی چالش‌های رشد و توسعه کارآفرینی روستایی در روستاهای استان همدان. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۵(۲)، ۳۱۹-۳۳۵.

رشیدیان، ف.، کلانتری، خ. و براتی، ع.ا. (۱۴۰۰). چالش‌ها و راهکارهای توسعه کارآفرینی روستایی در شهرستان بهار. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۸(۴)، ۱-۲۰.

رستمعلی‌زاده، و. و حسینی، ق. (۱۳۹۸). موانع سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار در مناطق مرزی روستایی ایران. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۱(۲)، ۳۸۱-۳۸۶.

شاهرخی ساردو، ص. و شریف‌زاده، م. (۱۴۰۲). پدیدارشناسی چالش‌های توسعه کارآفرینی روستایی از دیدگاه کارآفرینان پیشرو در بخش مرکزی شهرستان جیرفت. آموزش و مدیریت کارآفرینی. 2023,2457 .eme/10,22126/https://doi.org

فن‌منن، م. (۱۳۹۰). پژوهش تجربه زیسته و انسان‌شناسی وجود: مسیرهای سالم‌زیستی انسان (ب. کیانی و م.ح. حسین‌خواه، مترجمان). تهران: انتشارات مهربان.

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵: نتایج تفصیلی استان همدان. تهران: مرکز آمار ایران.

References

Alsos, G. A., Carter, S., & Ljunggren, E. (Eds.). (2011). Handbook of research on entrepreneurship in agriculture and rural development. Edward Elgar.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.

Colaizzi, P. F. (1973). Reflection and research in psychology: A phenomenological study of learning. Kendall/Hunt.

Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (4th ed.). Sage.

Fitz-Koch, S., Nordqvist, M., Carter, S., & Hunter, E. (2018). Entrepreneurship in the agricultural sector: A literature review and future research opportunities. Entrepreneurship Theory and Practice, 42(1), 129-166.

Global Entrepreneurship Monitor. (2024). GEM 2023/2024 global report: 25 years and growing. Global Entrepreneurship Research Association. Https://www.gemconsortium.org

Goldoost Azari, M., Allahyari, M. S., & Abedi, M. (2017). Analysis of barriers against development of rural entrepreneurship in Guilan province, Iran. World Review of Entrepreneurship, Management and Sustainable Development, 13(2/3), 165-179.

Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006). How many interviews are enough? An experiment with data saturation and variability. Field Methods, 18(1), 59-82.

Kallio, H., Pietila, A.-M., Johnson, M., & Kangasniemi, M. (2016). Systematic methodological review: Developing a framework for a qualitative semi-structured interview guide. Journal of Advanced Nursing, 72(12), 2954-2965.

Korsgaard, S., Muller, S., & Tanvig, H. W. (2015). Rural entrepreneurship or entrepreneurship in the rural-between place and space. International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research, 21(1), 5-26.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage.

Movahedi, R., & Yaghoubi-Farani, A. (2012). Analysis of the barriers and limitations for the development of rural women's entrepreneurship. International Journal of Entrepreneurship and Small Business, 15(4), 469-487.

Moustakas, C. (1994). Phenomenological research methods. Sage.

Pissarides, F. (1999). Is lack of funds the main obstacle to growth? EBRD's experience with small- and medium-sized businesses in Central and Eastern Europe. Journal of Business Venturing, 14(5-6), 519-539.

Shenton, A. K. (2004). Strategies for ensuring trustworthiness in qualitative research projects. Education for Information, 22(2), 63-75.

Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research. Sage.

Van Manen, M. (2016). Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy (2nd ed.). Routledge.